

#### اشاره

مسئله شورا از همان بامداد اسلام مورد توجه اسلام بوده، و جناب رسول الله (ص) همواره به این مسئله تأکید می‌کردند، حتی در کتاب الهی نیز به اهمیت این امر مهم تأکید شده است. چه بسا در صدر اسلام مهم‌ترین مسائل و مشکلات مسلمانان با همین شورا حل و فصل می‌شد. در دنیای امروز نیز شورا در قالب مجالس قانون‌گذاری جلوه کرده است. در این مقاله مختصر دستاوردهای شورا با قوانین مراکز قانون‌گذاری مقایسه و مورد بررسی قرار داده شده است. امیدست مورد توجه قرار گیرد.

## توفیق الشاوی حقوقدان برجسته مصری و نظریه شورا

مجید مرادی\*

مسئله شورا در گذشته، حال و آینده جوامع اسلامی همواره حیاتی بوده، هست و خواهد بود؛ هر چند نوع تعامل فکری و عملی با این اصل حیاتی گوناگون و متعدد بوده و از دریچه‌های متفاوت بدان نگریسته شده است؛ اما از سپیده دم اسلام تاکنون، این اصل مورد بحث، تأمل، گفت‌وگو و جدل بوده است و علما، فقیهان و روشنفکران مسلمان به رغم تفاوت نگره‌ها و تخصصها بدان پرداخته‌اند. تعریفها و مصداق‌هایی که برای شورا ارائه شده است، چندان متفاوت است که از شورای محدود به اهل حل و عقد تا شورای مترادف دموکراسی عددی یا حق رأی برابر برای همه شهروندان را در بر می‌گیرد.

با اوج‌گیری جنبشهای اسلامی در دو سه دهه اخیر و گسترش فعالیت‌هایشان در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، اهمیت این موضوع دو چندان شده و نیازی

\* نویسنده و پژوهشگر اندیشه سیاسی عرب و دبیر سرویس ترجمه و اندیشه عرب فصلنامه میثاق امین.



جدی به شفاف‌سازی، توضیح، تفصیل و مبنای‌پردازی برای نظریه شورا در شریعت اسلام احساس می‌شود، زیرا این اصل، مبنایی اساسی برای نظام سیاسی و اجتماعی اسلامی‌ای است که جنبشهای اسلامی منادی و مبشر آن هستند و می‌کوشند تا الگوی چنین نظامی را به جای نظامهای وارداتی غربی بنشانند.

قرآن در دو آیه به شورا اشاره کرده است. نخست، سوره آل عمران، آیه ۱۵۹، که پیامبر را به مشورت امر می‌کند تا با مردم در امور حکومتی مشورت نماید: «وشاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله؛ و در کار با ایشان مشورت کن و هرگاه عزم کردی به خدا توکل کن.» این آیه پس از جنگ احد و شکست مسلمانان در آن جنگ نازل شد. نظر پیامبر آن بود که مسلمانان در یترب بمانند و از داخل شهر به دفاع بپردازند، اما پیشنهاد و نظر صحابه این بود که سپاه اسلام از مدینه خارج شود. شکست مسلمانان در این جنگ، درستی نظر پیامبر را ثابت کرد. با این حال، در آیه یاد شده، خدا از پیامبرش می‌خواهد تا برای اصحابش طلب آمرزش کند و در همه اموری که نیازمند مشورت است، با آنان مشورت کند.

دوم، سوره شوری، آیه ۳۸ است. در این آیه، ویژگی خاص جامعه مؤمنان را در شورایی بودن تصمیماتشان می‌داند: «وامرهم شوری بینهم؛ و کارشان، شورا در میانشان است.» این آیه قبل از هجرت پیامبر اسلام به مدینه و در مکه نازل شد. طبعاً مسلمانان در مکه، جماعتی سیاسی و دارای تشکیلات حکومتی نبودند، اما شکل بایسته اداره امور اهل ایمان در این آیه شورا دانسته شده است. در هر صورت، این دو آیه اهمیت ویژه‌ای به شورا داده است. این اهمیت می‌توانسته مبنای نظریه محکمی برای تأسیس نوعی دموکراسی در حوزه اسلامی باشد، اما تا پیش از نیمه دوم سده نوزدهم که آغاز آشنایی متفکران مسلمان با جهان غرب است، به ظرفیتهای دموکراتیک نهفته در آن توجهی نشد.

به رغم فراوانی پژوهشها و مباحث درباره این موضوع و تعدد مطالعات و نوشته‌ها، اما هنوز تکلیف مناقشه‌ای که بر سر میزان الزام آور بودن تصمیم شورا برای حاکم در گرفته، روشن نشده است، چنان که سخن نهایی در چگونگی رابطه میان شورا و دموکراسی و اینکه کدام یک فراگیرتر از دیگری است و کدام یک در بسترهای مختلف اجتماعی، به لحاظ زمان و مکان، و حال و آینده، مناسب‌تر و سودمندتر است، گفته نشده است.

بی‌آنکه بخواهیم از ارزش و اهمیت مطالعات و پژوهش‌های انجام شده که بدان اشارت رفت و جملگی اذهان را به این اصل مهم معطوف می‌کند، بکاهیم باید گفت که کتاب دکتر شاوی، اجتهادی جدید وارجمند، و گشایشی بزرگ در تاریخ تحول اندیشه اسلامی در موضوع شورا پژوهی و جایگاه شورا در حال و آینده است. با توجه به چنین جایگاهی، مهم‌ترین مسائل و موضوعاتی را که در آن طرح شده است، به اختصار مرور می‌کنیم.

### داستان کتاب و مؤلف

مؤلف کتاب، استاد دکتر توفیق الشاوی، در سال ۱۹۱۸ در استان دمياط مصر دیده به جهان گشود. از شش سالگی به مکتب‌خانه رفت و سپس به مدرسه ابتدایی در شهر منصوره رفت و تا پیش از پایان مرحله ابتدایی تمام قرآن را حفظ کرد. در سال ۱۹۳۷ تحصیلات متوسطه را در همین شهر به پایان برد و برای ادامه تحصیل در دانشگاه به دانشکده حقوق دانشگاه قاهره رفت. الشاوی از نسل نخست جماعت اخوان المسلمین است و مصاحب حسن البنا بوده است. وی در سال ۱۹۳۷ به این جماعت پیوست و از سوی حسن البنا در بخش ارتباط با جهان اسلام فعالیت داشت.

در ۱۹۴۱ لیسانس حقوق این دانشگاه را دریافت کرد. سپس در همین دانشکده به تدریس اشتغال یافت. در ۱۹۴۵ همراه گروهی از دانشجویان از طرف دولت به پاریس اعزام شد. در سال ۱۹۴۹ از دانشگاه پاریس، با رتبه ممتاز، دکترای دولتی گرفت. موضوع پایان‌نامه‌اش نظریه تفتیش در قانون جنایی مصر و فرانسه است. در همین سال به مصر و به تدریس در دانشگاه قاهره بازگشت. در سال ۱۹۵۴ در جریان سرکوب اخوان المسلمین به وسیله نظام جمال عبدالناصر به زندان افکنده شد و تا مارس ۱۹۵۶ در زندان بود. همراه شماری فراوانی از استادان از دانشگاه اخراج شد. دولت مغرب از وی جهت تدریس در دانشکده حقوق دانشگاه محمد پنجم رباط دعوت کرد. در ۱۹۵۹ به عنوان قاضی دادگاه عالی منصوب شد و سپس مستشار دیوان عالی و پس از آن مستشار حقوقی پارلمان مغرب شد.

از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۴ مدیر همایش منطقه‌ای مبارزه با جرم بود. سال ۱۹۶۵ برای تدریس فقه تطبیقی به دانشگاه ملک عبدالعزیز در جده رفت و در سال ۱۹۶۶ پس از آنکه جمال عبدالناصر تابعیت مصری‌اش را باطل کرد، دولت عربستان به وی تابعیت داد. در ۱۹۷۵





پس از آنکه محمد انورسادات به وی و دیگر استادان اخراجی اجازه بازگشت داد، به قاهره بازگشت و پس از بازنشستگی به کار وکالت و مشاورت حقوقی پرداخت.

در حوزه مطالعات حقوقی، تولیدات علمی پر باری از او بر جا مانده است. بیش از ده کتاب حقوقی ارزشمند، در حقوق جزا و قانون جنایی و... از وی، در مصر و مغرب که از سال ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۵ در آنجا سکونت داشته به چاپ رسیده است. در حوزه فقه و عموماً اندیشه اسلامی نیز سه کتاب حاکمیت شریعت اسلام در مصر، درآمدی به شریعت و فقه، و کتابی که اکنون مرور می‌کنیم (فقه شورا و مشورت خواهی) از وی منتشر شده است.

داستان این کتاب شنیدنی است؛ نه تنها از آن رو که ریشه‌اش به شصت سال پیش و زمان دانشجویی دکتر شاولی در پاریس باز می‌گردد، بلکه از آن رو که از چارچوب تاریخی و بستر معرفتی‌ای که این کتاب در آن تألیف شده است، پرده بر می‌دارد، زیرا هر دو امر، یعنی تاریخ علم و جامعه‌شناسی معرفت، در فهم و ارزیابی این کتاب و طبعاً هر کار فکری دیگر اهمیت دارند. خلاصه داستان این است که دکتر شاولی در سال ۱۹۴۶ زمانی که در پاریس مشغول تحصیل بود، در کتابفروشی‌ای در محله لاتین پاریس، به نسخه‌ای از کتاب *الخلافة الإسلامية*، دکتر عبدالرزاق سنهوری که پایان‌نامه دکترای او در دانشگاه لیون، در سال ۱۹۲۶ بود، دست می‌یابد. آن نسخه را می‌خرد و به مطالعه آن می‌پردازد و چون از مهارت و ورزیدگی سنهوری در بررسی مسئله خلافت شگفت‌زده می‌شود، به ترجمه آن به زبان عربی مبادرت می‌کند و ملاحظات و ایده‌های خویش را در حواشی ترجمه کتاب می‌نویسد. داستان کتاب *فقه الشوری* و الاستشارة، از این حواشی و از سال ۱۹۴۶ آغاز شد و به مدت چهل و پنج سال، در خاطر و ذهن نویسنده جاخوش کرد و رشد کرد و بالید و استوار شد، تا در قالب کتابی ۸۴۰ صفحه‌ای، در قاهره منتشر شد.

بنابراین، کتاب *فقه الشوری*، از آغاز با نظریه خلافت جدید ارتباطی می‌یابد و همین ارتباط تجویزکننده منابع معرفتی و الگوهای مرجعی است که هر یک از این دو نویسنده (شاولی و سنهوری) بدان استناد کرده‌اند و نیز تفسیر و توجیه‌کننده حوادث و تحولات سیاسی‌ای است که از زمان انحلال خلافت در سال ۱۹۲۴ تاکنون، در جوامع اسلامی رخ داده و از این پس رخ می‌دهد.

دکتر سنه‌وری توانست نظریهٔ خلافت اسلامی را به شیوه‌ای جدید و باروش علمی بازسازی می‌کند. وی دو هدف «تثبیت» و «ابطال» را یکجا تعقیب می‌کرد: تثبیت اصل اساسی اندیشهٔ سیاسی اسلامی و پایهٔ ارکان نظام سیاسی که به تعبیر وی عبارت است از خلافت (که وظیفه‌ای دینی است و امت، مجاز به کوتاهی در آن نیست). با این حال، «ابطال» و انتقادات بی‌رحمانه‌ای پس از انحلال خلافت در سال ۱۹۲۴ به این اصل شد، به ویژه انتقاداتی که در کتاب الاسلام و اصول الحکم شیخ عبدالرزاق متوجه آن شده است. نخستین نتیجه‌ای که سنه‌وری می‌گیرد، وجوب تفکیک و تمییز میان «خلافت ناقص» و «خلافت صحیح یا راشد» است. وی می‌گوید: تفاوت اساسی میان این دو در شورا است که هر جا وجود داشته باشد، خلافت صحیح است و هر جا نباشد، آن خلافت، ناقص است. این نکته، نخستین جرعه را در ذهن شاوی ایجاد کرد و وی از لابه لای اندیشه‌های سنه‌وری، نخستین سر رشته را گرفت و توانست به این نتیجه برسد که شورا نخستین باب خلافت صحیح است. وی به کاوش در مسئله شورا پرداخت و نتایج پرباری از آن استحصال کرد که در ادامه از آنها یاد خواهیم کرد.

شاوی هم در همهٔ این کتاب می‌کوشد دو هدف تثبیت و ابطال را تعقیب کند. اول تثبیت اصل شورا، نه تنها به عنوان نظامی سیاسی، بلکه به عنوان روشی اجتماعی و مبنایی شرعی که نظام جامعهٔ مسلمانان، حتی پیش از پیدایی دولت و حکومت اسلامی بر آن استوار بوده است، و دوم ابطال انتقاداتی که نظام سیاسی اسلام را به استبداد و توتالیتر و دیکتاتور بودن متهم می‌کند و رسوا کردن آن دسته نظام‌های حکام بر کشورهای اسلامی که شورا را پوشش و مجوزی برای استبداد و سرکوب قرار داده‌اند.

شاوی کوشیده است به بازسازی نظریهٔ شورا در شریعت اسلام بپردازد تا کاری را که استادش سنه‌وری با بازسازی نظریهٔ خلافت آغاز کرده بود، تکمیل کند؛ اما شاوی به این نتیجه می‌رسد که شورا اصل است و خلافت، فرع آن است و این یکی از نقاط اختلاف او با بسیاری فقها، متفکران و علما است. وی همچنین، با غرب‌گرایان وارد مناقشه می‌شود و اندیشه‌هایشان را نقد می‌کند و استدلال‌های آنان را ابطال و ایدهٔ خویش را اثبات و بر آن برهان اقامه می‌کند و شواهدی از اصول و فقه و تاریخ و واقعیت ذکر می‌کند.



شاوی می‌کوشد محاسن اصل شورا را چنان تعمیم و گسترش دهد که مسلمانان را به داشته‌های خود متوجه سازد و از چشم‌داری دیگران (غریبه‌ها) منصرف کند و اینکه آنچه را خود دارند، از بیگانه تمنا نکنند.

می‌دانیم که از دهه‌های آخر قرن نوزدهم و همزمان با موج مشروطه خواهی که در سرزمینهای اسلامی به راه افتاد، برخی متفکران مسلمان کوشیدند تا مفهوم و نهاد پارلمان را به مفهوم و نهاد شورا که اصلی اسلامی در قرآنی است، نزدیک کنند یا میان آن دو نوعی تشابه برقرار سازند.

برخی دیگر از متفکران اصلاح‌گرای مسلمان خواستند، در عین اذعان به اصل شورا، فضل تقدم در پروردن مشروطیت، به غریبان بدهند. محمد رشید رضا پیش از آنکه در آغوش سلفی‌گری آرام گیرد، در مجله‌اش المنار، چنین ابراز نظر کرد که نظام «شورا»ی اسلامی، مشابه نظام مشروطه اروپایی است. یکی از خوانندگان مجله‌اش به وی پیشنهاد کرد نظام مشروطه را به دلیل تقدم مسلمانان در بنای نظام شورا، «نظام شورا» بنامد. رشید رضا در پاسخ وی چنین نوشت: «ای مسلمان! نگو که این حکومت (مقید به شورا) اصلی از اصول دین ماست و ما با استفاده از قرآن و سیره خلفای راشدین، بدان دست یافته‌ایم و نه از راه معاشرت با اروپاییان و آگاهی به وضعشان، زیرا اگر توجه به وضع این مردم (اروپایی) نبود، نه تو و نه امثال تو، هرگز تصور نمی‌کردید که چنین حکمی در اسلام هست.»

شاوی نه تنها به مزیت دموکراسی پارلمانی بر شورا باور ندارد که شورا را به دلایلی، مانند ریشه داشتن در شریعت اسلام و شمول آن در همه حوزه‌های زندگی، مایه امتیاز آن بر دموکراسی می‌شمارد. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

مهم‌ترین موضوعات این کتاب را به گونه‌ای که تصویری کامل از ایده دکتر شاوی ارائه دهد، مرور می‌کنیم.

#### ۱. تفاوت میان شورا و مشورت خواهی (استشاره)

دکتر شاوی این بحث را با تعیین مرزهای مفهومی «شورا» آغاز می‌کند. وی تعریفی فراگیر و فراتر از معنای لغوی از مفهوم شورا ارائه می‌کند و معتقد است: «شورا اصلی قرآنی، عام و شامل همه شئون جامعه است و قواعد و ضوابط و احکام متنوعی بر آن متفرع می‌شود

که نظم اجتماعی، سیاسی و اقتصادی یکپارچه‌ای را برای ما بر پا می‌کند و خط همبستگی و همیاری و مشارکت در اندیشه و رأی و عمل را برای جامعه ترسیم می‌کند. شورا تنها اصلی قانونی نیست، بلکه خط سیری فراگیر و قانونی یکپارچه است.»

شاوی میان دو مفهوم گسترده و تنگ از شورا تفکیک می‌نهد، زیرا مفهوم عام و گسترده‌اش بر هر گونه شور و مشورت و تبادل نظر، حتی اگر غیر الزام‌آور باشد، اطلاق می‌شود. و چنین حالتی تنها مشورت یا استشاره است؛ اما مفهوم خاص و دقیق شورا «تصمیم الزام‌آوری است که از جماعت صادر شده باشد» و چنین حالتی «شورا» است.

دکتر شاوی با چنین تفکیکی که میان شورا و استشاره می‌نهد، پا به عرصه جدال و اختلافی دراز دامن می‌نهد که در میان پژوهشگران، برسر پاسخ به این پرسش در گرفته است که آیا شورا، الزام‌آور است یا آموزشی و غیر الزام‌آور. وی معتقد است که حکم شور کردن جماعت در امری، به قصد گرفتن تصمیم درباره آن، نمی‌تواند مشابه حکم مشورت‌خواهی یک فرد از خبرگان و متخصصان و مشاوران در یکی از امور شخصی یا عمومی مربوط به تخصص و اختیارات قانونی خود باشد.

مفهوم این سخن آن است که حکم مشورت، به تناسب موضوع و طرفه‌هایی که در آن مشارکت می‌کنند، مختلف و متفاوت است و به لحاظ چارچوب قانونی و میزان الزام‌آور بودنش، انواع گوناگونی دارد. اینکه دکتر شاوی میان «شورا» و «استشاره»، به گونه‌ای که گفته شد، تفاوت قائل شده است، در برابر او آفاقی گشوده‌تر باز کرده و حوزه‌هایی را برای بحث در نظریه عام شورا می‌گشاید که به لحاظ علمی و عملی اهمیتی بیشتر دارد.

بنابراین، تا اینجا روشن شد که دکتر شاوی شورا را بر خلاف استشاره، الزام‌آور می‌داند؛ یعنی در آنجا که سخن از شورا به میان می‌آید، همه افرادی که در آن حق مشارکت دارند، از حقی برابر برخوردارند و سازوکار تعیین تکلیف و تصمیم‌گیری در آن، که طبعاً رأی اکثریت است، از قدرت الزام‌آوری بهره‌مند است و روشن است که حیطة شورا، اموری بشری و تدبیری است که عقل انسانها به آن راه می‌برد و در آن توان تصمیم‌گیری دارد. کاری که دکتر شاوی در فتح بابهای جدید صورت می‌دهد، در دیگر فصول و ابواب کتاب نیز کاملاً مشهود است. نویسنده در مقدمه و دو باب اول و دوم کتاب، بحث در مسئله شورا را از چارچوب خاص و



تنگ آن، که همواره بر محور الزام آور بودن یا نبودن شورا است، به چار چوب گسترده‌تر و فراگیرتری می‌کشد و آن را به عنوان اصلی اجتماعی، تأسیسی، قانونی، حقوقی و نیز به عنوان اصلی از اصول تربیت و پرورش که افراد امت و جماعتها و گروهها از آغاز تا پایان حیاتشان باید بر مبنای آن تربیت شوند، بررسی می‌کند.

## ۲. شورا در فقه و سیاست

شاید بتوان گفت، نخستین بار در کتاب دکتر شایو است که بر موضوع شورا در فقه اسلامی و تفکیک آن از شورا در سیاست و حکومت و بیان رابطه محکم میان این دو نوع، پرتو افکنده می‌شود. نویسنده در صفحات نخست کتاب، بر اهمیت درک رابطه دو سویه میان شریعت و شورا تأکید می‌کند و می‌گوید: فقه شورا و احکام شورا، بر گرفته از منابع شریعت آسان گیر است. شورا همچنین کانالی است که اجماع و اجتهاد از دل آن عبور می‌کنند. اجماع و اجتهاد، از منابع حقوقی اسلام است و میان فقه و شورا تداخلی مستمر و یکپارچه وجود دارد. با توجه به اهمیت این موضوع، دکتر شایو، باب اول کتابش را به بحث درباره «اصل شورا و احکام آن در شریعت» اختصاص داده است. اما در باب دوم از «شورا در منابع فقه: اجماع و اجتهاد» بحث کرده است.

دکتر شایو معتقد است که شورا در فقه از نخستین اصول شرعی است که از سپیده دم اسلام شناخته شده است و در دو مرحله وارد فقه شده است. آن دو مرحله عبارت است از: الف. مرحله اجتهاد و گفت‌وگو میان علما و اهل ذکر، برای رسیدن به حکمی ترجیحی در جایی که نصی از کتاب و سنت وجود ندارد.

ب. مرحله انتخاب میان مذاهب اجتهادی مختلف که فرد یا جماعت می‌خواهد، بدان ملتزم شود و از آن پیروی کند یا براساس آن قانونگذاری کند.

اینکه اصل شورا در فقه از آغاز اسلام تاکنون تداوم داشته و بر خلاف حوزه حکومت و سیاست، به تعطیلی کشیده نشده است، بر اهمیت شورامی افزایش؛ حتی پس از بسته شدن باب اجتهاد، اعمال اصل شورا تداوم داشته، (زیرا آنچه بسته شده است، باب اجتهاد مطلق است که به تأسیس مذاهب فقهی جدید می‌انجامد)؛ اما نظر و تأمل در مسائل مختلف فقه و اجتهاد در آن استمرار داشته است.



شریعت اسلام، «شورا در فقه» را با دو اصل اساسی صیانت کرده است:  
الف. استقلال شورا در فقه از شورا در حوزه سیاست و حکومت؛ این اصل اقتضای آن دارد که شورا در حوزه فقه، تبادل نظر و گفت‌وگوی علمی مستقل و منفصل از شورا در حوزه سیاست باشد. نتیجه این امر آن است که دگرگونیها و واژگونیهای سیاست که گاه به تعطیلی اصل شورا در امور مربوط به انتخاب حاکمان و محاسبه آنان می‌انجامد، لزوماً به تعطیل شورا در حوزه فقه، یعنی حوزه اجتهاد و اجماع نمی‌انجامد.

ب. ارتباط شورا با شریعت؛ که شورا را تابع اصول اخلاقی ثابت شریعت و ملتزم به حاکمیت آن و اصول و شمول آن قرار می‌دهد و راه را به روی «شورای ظالمان» به تعبیر دکتر شایوی می‌بندد. شایوی معتقد است که اگر شورا با شریعت و اصول اخلاقی آن مرتبط و بدان ملتزم نباشد، ممکن است شورایی ظالمانه یا شورای ظالمان شکل گیرد که در سایه نظام دموکراتیک غیر دینی، چنین چیزی امکان دارد و مانعی از وقوع آن در نظامهای دموکراتیک وجود ندارد و عملاً هم اتفاق افتاده و می‌افتد. از برجسته‌ترین نمونه‌های چنین شوراهایی، تصمیمهای دموکراتیکی است که به دولتهای کشورهای اروپایی اجازه استعمارگری و چپاول سرمایه‌های جوامع اسلامی و سرکوب ملت‌ها را از اوایل قرن نوزده تاکنون داده است.

دکتر شایوی، بارها و بارها این نکته را بیان می‌کند که شریعت اسلام امتیازی دارد که در هیچ نظام حقوقی یا مشروطه غیر دینی مشاهده نمی‌شود و آن این است که کار در عرصه فقه و تشریح، تابع حاکمیت دولت نیست و قدرت دولتی آن را تحت سیطره نمی‌گیرد، بلکه علم، تفقه و تفکری است که از استقلال کامل بهره‌مند است، زیرا مجتهدانی که متولی عرصه فقه هستند، به نمایندگی از امت یا توده مردم، کار فقهی (تفقه) می‌کنند و دست‌نشانده دولتها و حاکمان نیستند و اجماع امت، چیزی جز ثمره اجتهاد نیست؛ آنگاه که شور و مشورت (مجتهدان) به اتخاذ تصمیمی جمعی بینجامد.

دکتر شایوی به بررسی مسئله ولایت فقیه، چنان که امام خمینی در کتاب «ولایت فقیه یا حکومت اسلامی» مطرح کرده، پرداخته است و آن را انقلابی حقیقی می‌داند که فقه شیعه را با گامهای بزرگی به سوی فتح باب تقریب میان خود و فقه اهل سنت به پیش برده است. این تقریب از آن روست که در نظریه ولایت فقیه امام خمینی، انتخاب و بیعت



آزاد، مبنای ولایت حکومتی است؛ نه وصایت و وراثت.

نویسنده درباره رابطه میان شورا در فقه و شورا در سیاست و حکومت، به شمار نتایج مهم دست می‌یابد؛ یکی اینکه تأکید می‌کند: «آزادی، جوهر شورا در فقه و سیاست است» و اینکه «آزادی شورا، اساس حقوق امت و ملت در برپایی دولت و حکمت و نظارت بر حاکمان است و اینکه شورا، تنها ابزار وضع قانون اساسی حکومتی قراردادی است. و اینکه تصمیم اهل شورا در موضوع انتخاب رئیس یا امام، مهمترین تصمیمات الزام‌آور شورا است.»

شاوی به سخنی که قرطبی در تفسیرش از ابن عطیه نقل می‌کند، استناد می‌کند که «شورا از قواعد شریعت و احکام بلند است و کسی که اهل علم و دین را به مشورت نگیرد، کنار زدنش واجب است و در این خلافی نیست.»

### ۳. شورا و دموکراسی

دکتر شاوی، فصل مستقلی را به بررسی موضوع «شورا و دموکراسی» اختصاص نداده است، اما در چندین جای کتاب بدان پرداخته است. وی در بحث تمییز و تفکیک روشن و ریشه‌ای میان شورا و دموکراسی که از مهم‌ترین و حساس‌ترین موضوعات کتاب است، به نسبت میان شورا و دموکراسی پرداخته است.

شاوی معتقد است که تصویر کردن سیمای شورا به عنوان مشابه و هم‌تای دموکراسی خطاست، زیرا چنین تصویری که آن دو را برابر می‌نشانند، به جدا شدن شورا از منابع شرعی و ربط یافتن آن با نظریات اروپایی که محورشان حاکمیت دولت و قوای دولتی است، می‌انجامد، در حالی که اساس شورای اسلامی، حقوق فطری انسان و آزادی افراد و ملت‌هاست که شریعت الهی اسلام آن را مقرر فرموده است.

بنابراین، شورا از دموکراسی اروپایی متمایز است، زیرا تابع و مطیع شریعت و احکام آن است، چنان که بنا به خاصیت شمولی‌ای که دارد، از حوزه نظام حکومت و قانون دولت فراتر می‌رود و چارچوب عام زندگی جامعه و رفتارهای افراد آن در زندگی خصوصی و عمومی‌شان می‌شود؛ در حالی که دموکراسی در نگره فلاسفه‌اش، حاکمیت و سیادت را به دولت می‌دهد و سلطه دولت را در حقوق و قانون غیر دینی مطلق دانسته است. وجه امتیاز شورا این است که اجراکننده سیادت شریعت اسلام و مقاصد عام آن است.

نویسنده مقایسه‌های متعددی میان شورا و دموکراسی در موضوعات بسیار مهم کنونی برقرار می‌کند و مقایسه‌های او براساس تمییز اساسی میان شورا و دموکراسی به گونه‌ای است که بیان شد.

یکی از مهم‌ترین این مقایسه‌ها، مقایسه‌ای است که شاوی میان « شورای تصمیم جمعی» و «قاعده اکثریت» در دموکراسی انجام می‌دهد. وی نتیجه می‌گیرد که شورای جمعی غالباً به صدور تصمیمی اجماعی بارأی اکثریت می‌انجامد و این همان نتیجه‌ای است که هر قانون اساسی امروزی بدان منتهی می‌شود؛ اما «ماهیت تصمیمی که به مدد شورا گرفته و اجرا می‌شود، این است که نسبی یا ظنی و غیر قطعی است، زیرا وجه تمایز شریعت ما این است که قداست یا قطعیت یا انحصارمطلق را که نظامهای دموکراتیک اروپایی بدان منتهی شوند و تصمیمات را ناشی از سیادت ملت یا دولتی که اکثریت، سخنگوی آن هستند، می‌داند، به رسمیت نمی‌شناسد.»

بنابراین، تصمیم شورا از تصمیم اکثریت در دموکراسی متمایز است و راز این تمایز، وجود دو ضامن اساسی است: یکی آزادی که شورا، اساساً بی‌آزادی منعقد نمی‌شود و عدالت که مبنای ترجیح یک نظر بر نظر دیگر است. این دو ضامن، اساس حجیت تصمیمی است که شورا می‌گیرد و نیز اساس حراست و حفاظت از آزادی از سرکشی و استبدادورزی حاکمان است؛ چه این حاکمان، نماینده حقیقی و واقعی اکثریت باشند و چه نماینده حقیقی اکثریت نباشند، چنان که غالباً چنین است.

مهم‌ترین نقطه تمایز شورا به مفهوم عام از دموکراسی، اصل شمول است که حیطة شورا را فراتر از قلمرو نظام حکومت و قانون اساسی دولت می‌برد، زیرا قلمرو شورا، عام‌تر، فراگیرتر و گسترده‌تر از این است و نتیجه حتمی اصول و ریشه‌های شرعی و منابع دینی‌اش است که دموکراسی فاقد چنین ریشه‌ها و منابعی است.

منادیان دموکراسی، آن را «حکومت اکثریت» می‌دانند؛ یعنی آخرین سخن و بالاترین دست، «اکثریت» یا کسی است که مدعی سخنگویی آن است؛ اما منادیان شورا آن را «حکم شریعت» یا حاکمیت شریعت توصیف می‌کنند، تا هیچ مقام بشری‌ای فرصت ادعای قدرت مطلق و غیر قابل مناقشه و گفت‌وگو را نداشته باشد.





از آن رو که شورا بر آزادی و تعدد آرا و مذاهب استوار است، در دل خود، تعدد احزاب و گروهها و آرا را به رسمیت می‌شناسد و نظام تک حزبی را که مانع تجمع و رقابت است نمی‌پذیرد؛ در حالی که دموکراسی، گاهی به نظام تک حزبی می‌انجامد، چنان که در دموکراسی سوسیالیستی چین اتفاق می‌افتد.

نویسنده در مطالعه و بررسی شورا و ریشه‌های شرعی آن، کشف می‌کند که شورا از فلسفه‌های اروپایی حکومت و دولت و در رأس آن دموکراسی متمایز است و بارها تکرار و تأکید می‌کند که ما می‌توانیم الگوی شورا را به عنوان درمان دموکراسی یا بسیاری مشکلات ناشی از به ابتدال کشیده شدن شعارهای دموکراسی به جهان عرضه کنیم. در یک جمله می‌توان گفت که شاوی معتقد است، آینده جهان، برخلاف آنچه اکنون ترویج و تبلیغ می‌شود، شورا است؛ نه دموکراسی.

#### ۴. حکومت شورا و امر به معروف و نهی از منکر

نقش شورا در نظام حکومت اسلامی، پیش از ولایت حکومت آغاز می‌شود، زیرا شورا، تنها وسیله‌ای شرعی برای انتخاب حاکم نیست، بلکه علاوه بر این منبع شرعی شروطی است که امت می‌خواهد قدرت حکومت را به وسیله آن محدود و مقید کند و سلطه حکومت را در ضمن شروطی قرار دهد که حاکم هنگام بیعت، ملزم به آن شروط باشد.

دکتر شاوی، باب پنجم کتاب را به طور کامل به بیان نقش شورا در نظام حکومت اختصاص داده است. وی در اینجا هم در بیان نقش شورا در نظام سیاسی، یادآوری می‌کند که اعمال و اجرای شورا به نظام سیاسی محدود نمی‌شود و به همه نهادهای جامعه و نظام اجتماعی و آنچه صفت اقتصادی، سیاسی، آموزشی، علمی، اجتماعی و مانند آن بدان افزوده می‌شود، امتداد می‌یابد؛ از این رو، درک این باب از کتاب با مطالبی که در چند جای کتاب در باب امر به معروف و نهی از منکر بیان شده است، تکمیل می‌شود.

امر به معروف و نهی از منکر، چنان که دکتر شاوی معتقد است، مبنای وجوب شورا است. وی بر باوری که محمد عبده در این مورد دارد، تأکید می‌ورزد و بر آن است که ارزیابی و سنجش منکری که حاکمان مرتکب می‌شوند، در رأس وظایفی است که شورا ایجاب می‌کند و نتیجه می‌گیرد که در شمار آوردن اصل و شیوه شورا به عنوان شکل اجرایی امر به معروف و

نهی از منکر، به معنای آن است که دین ما به فرد و جامعه اجازه نمی‌دهد در مقابل هیچ انحرافی در جامعه، از جمله ظلم و انحرافی که حاکمان یا نمایندگان نظام سیاسی مرتکب می‌شوند، ساکت بنشینند.

اما اینکه «شورا» در نظام سیاسی اسلامی، چگونه اعمال و اجرا می‌شود، پرسشی محوری است که به تفصیل و مبنایپردازی و تحدید و تدقیق نیازمند است. در این باب، دکتر شایو نیز طرح حسن البنا را درباب اصول سه‌گانه‌ای که دولت اسلامی بر آن استوار است، تکرار می‌کند. این اصول سه‌گانه عبارت است از: مسئولیت حاکم، وحدت امت و احترام اراده امت. شایو به تأکید سنهوری بر فضل تقدم فقه اسلام در ابراز مبادی دموکراسی معاصر، مانند سیادت امت و اصل تفکیک میان قوا اشاره می‌کند. افزون بر اینها، دکتر شایو معتقد است که برخی مهم‌ترین اصول عملی شدن شورا عبارت است از:

الف. تابعیت حکومت از حاکمیت شریعت و این از آن روست که خود شورا که اساس مشروعیت دولت است، به سیادت شریعت پایبند است.

ب. تفاوت اصل حاکمیت امت در شئون فقه و حکومت در نظام اسلامی با اصل حاکمیت ملی در نظامهای معاصر، زیرا حاکمیت امت نیز به عقیده ما، تابع حاکمیت شریعت است. ج. اصل تفکیک قوا در نظام اسلامی مطلق، زیرا بر تفکیک انداموار میان نیابت از امت در شئون سیاسی و نیابت از آن در حوزه فقه و تشریح استوار است.

د. نیابت از امت در استنباط احکام فقهی، به مجتهدان «قدرت تشریحی» نمی‌دهد، بلکه کارکرد آنان علمی و آرای آنان، فتاویی است که امت ضرورتاً بدان ملزم نیست.

از سوی دیگر، نویسنده بر مبنای قراردادی حکومت شورا تمرکز می‌یابد و آن را با ایده قرارداد اجتماعی که فلاسفه و متفکران اروپایی از آن سخن گفته‌اند، مقایسه می‌کند. وی اثبات می‌کند که مهم‌ترین وجه امتیاز اساس قراردادی حکومت شورا این است که این الگو، قراردادی عملی و واقعی است و برخلاف ایده غربی قرارداد اجتماعی، تنها قراردادی فرضی نیست و حاکم یا حکومت و دولت به اجرای تمام احکام عقد (قرارداد شرعی) در این مسئله که مشخصاً قرارداد بیعت نام دارد مکلف است.

قرارداد یا عقد بیعت بر چهار گونه است: بیعت به مثابه عقدی اجتماعی، بیعت به مثابه



عقدی قانونی، بیعت به عنوان اقدام و عملی مبتنی بر قانون اساسی و بیعت به عنوان اقدامی اداری. دکتر شایو پس از توضیح انواع یاد شده نتیجه می‌گیرد که عقد بیعت بر قانون اساسی (مشروطه) اساس مشروعیت قدرت استوار است و باید پیش از عقد ولایت منعقد شود؛ نه پس از آن، چنان که در دوران خلافت ناقص معمول بود.

اما در باب نظارت بر حاکم و حکومت، سه جهت نظارت اعمال می‌شود: قوه قضائیه، نظارت مردمی و نظارت نمایندگان امت. نویسنده بر این نکته تأکید می‌کند که وجود شرایط آرمانی مطلوب در حاکمان، نیاز به نظارت بر آنان را تأمین نمی‌کند، چنان که وضع قوانین لازم برای محاسبه و پاسخ‌گویی آنان، نیاز به نظارت را برطرف نمی‌کند.

شایو بر آن است که نظام نمایندگی یا پارلمانی اسلامی در آینده، باید بر مبنای تفکیک ارگانیک روشن و صریح میان مجامع و مجالسی که متولی تخصصهای فقهی یعنی استنباط احکام و قواعد نظم‌بخش حوزه‌های عمومی زندگی اجتماعی خواهند شد، و هیأتها و دستگاههای اجرایی یعنی اهل حل و عقد و مجلس نمایندگان استوار باشد؛ از این رو، وی دو مجلس مستقل پیشنهاد می‌کند: یکی مجلس شورای اجتهاد که شامل فقها و علما می‌شود و وظیفه‌شان استنباط احکام و قوانین شریعت است و دومی مجلس شورای سیاسی که شامل نمایندگان امت یا اهل حل و عقد می‌شود. دکتر شایو در این باب، به تفصیل سخن نگفته و حق مطلب را ادا نکرده است و پس از طرح این ایده، بدون کاوش در آن و تفصیل و توضیحی که از وی توقع می‌رفت، بحث را رها کرده است.

##### ۵. آینده شورا و نقش آن در تحقق نوزایی و وحدت

پس از حدود دویست سال، مسئله شورا همچنان ام‌المسائل اندیشه اسلامی است. با اینکه از میان تمام پروژه‌های نوزایی، تنها شورا توانایی لازم را برای تحقق نوزایی دارد؛ اما تمام تلاشها برای تحقق آن به شکست انجامیده است.

با توجه به حساسیت و مرکزیت این مسئله، یعنی نقش شورا در پروژه نوزایی اسلامی، دکتر شایو بخش زیادی از کتابش را به این مسئله اختصاص داده است. شایو تحقق نوزایی اسلامی را در ارتباط محکم باموضوع شورا می‌بیند و به نظر او شورا، آغاز راه نوزایی صحیح امت براساس التزام به شریعت اسلام است که از سپیده دم ظهورش، بنیان تحرک و وحدت و

همبستگی آن بوده است. شاوی معتقد است ارتباط عمیقی که میان شریعت و شورا و آزادی و نوزایی و وحدت برقرار است، می‌تواند تفسیرگر و معنا دهنده رفتار دشمنان ما باشد که با شکل‌گیری جریان‌هایی در جهان اسلام که خواهان بهره‌مندی امت از آزادی خویش در شورا هستند، مخالفت می‌ورزند و بر سرکوب چنین جریان‌هایی با فشاری می‌کنند و دولت‌های حاکم بر کشورهای اسلامی را که ملت‌های خود را به خواری کشانده و از آزادی محروم کرده‌اند، مورد حمایت قرار می‌دهند، تا ملت‌ها و جوامع اسلامی نتوانند، بر سرنوشت خود حاکم شوند. آینده شورا با اجرای شریعت اسلام آغاز می‌شود، زیرا شریعت اسلام، چنان که شاوی بارها تکرار می‌کند، منبع شورا است و شورا، احکام خود را از آن می‌گیرد و مسئله شورا و مشورت بر محور شریعت سامان می‌یابد.

دکتر شاوی به بررسی مسائل متعدد و اساسی‌ای در اوضاع کنونی می‌پردازد و حل این مسائل را در حال و آینده، به شورا و شریعت مرتبط می‌داند. یکی از مهم‌ترین این مسائل، تعدد و تجزیه مناطق و سرزمین‌ها و مرزسازیه‌های بی‌رویه به نام ناسیونالیسم و استقلال و حاکمیت است. شاوی بر آن است که اگر اصل شورا، عملی و اجرایی، و تصمیم در این قضیه، به ملت‌ها و نهاد می‌شد، ملت‌های مسلمان عرب، قطعاً وحدت و همبستگی را انتخاب می‌کردند؛ از این رو، حاکمانی که در برابر شورا و شریعت ایستادگی می‌کنند، در حقیقت مانع رسیدن ملت‌هایشان به آرزوهایشان هستند که وحدت و نوزایی است. در چنین سیاقی، دکتر شاوی از مسئله دسته‌بندی‌ها و پیمات‌های منطقه‌ای و بین‌المللی سخن می‌گوید و توضیح می‌دهد که چگونه واقعیت‌های کنونی، این پیوندها و اتحادها را ایجاب می‌کند و اینکه چنین اتحادیه‌ها و اتحاد‌های توسعه طلبانه‌ای که ابرقدرت‌ها پشت سرش هستند، چه خطرهای بزرگی برای دیگران دارد. وی به طور مشخص از ایالات متحده، اتحادیه اروپایی و پدیده چین که وزن ویژه‌ای در معادلات سیاسی جهانی دارد، یاد می‌کند و در پایان بر راه و شیوه خاص ما در وحدت اسلامی که تنها راه برون‌شد از اسارت سلطه بیگانگان و وابستگی است، تأکید می‌کند. چنین وحدتی تحقق نخواهد یافت، مگر زمانی که اصل شورا عملی شود و امت اسلام، آزادی حقیقی در پیمودن مسیر تحقق شورا را داشته باشد. در چنین حالتی، برکات شورا به امت اسلام محدود نخواهد بود، بلکه با تحقق وحدت بشری به همه بشریت سود خواهد رساند.



از آن رو که به تعبیر شاوی، آینده شورا در گرو اجرای شریعت خواهد بود، نخستین نتیجه ای که بر این امر متفرع می‌شود، آن است که فقه باید به نقش خویش در میناپردازی و اجتهاد و استنباط احکام جدید، برای مسائل مستحدثه باز گردد و از اولویتهای نخست اجتهاد و تلاش در این زمینه، ضرورت پی ریزی آیین‌نامه شورا است.

شاوی مجموعه‌ای از اصول اساسی‌ای را که باید چنین آیین‌نامه‌ای بر آن مبتنی باشد، ذکر می‌کند که مهم‌ترین آنها عبارت است از: کاستن از حجم سلطه دولتها و محدود کردن ولایت حاکمان به قوه مجریه و محروم نگه داشتن آنها از دخالت در قانونگذاری و فقه تا به حکومتهای توتالیتر و مستبد تبدیل نشوند و حاکمیت عالیه از آن شریعت و منابع آسمانی آن است که در حقیقت قانون اساسی جامعه است و مقصود از شعار «قرآن، قانون اساسی است» همین است. در سایه شورا، نقش فقه، به میناپردازی و شاخ‌وبرگ دادن به مسائل و شئون داخلی جامعه و در رأس آن تنظیم آیین‌نامه شورا محدود نمی‌شود، بلکه شئون خارجی و بین‌المللی و روابط میان مسلمانان با یکدیگر و با دیگر دولتها را هم شامل می‌شود. در پایان این مبحث، دکتر شاوی، ایده‌های تازه و شایسته توجه و پیگیری را مطرح می‌کند که به نقش فقه اسلامی در حقوق بین‌الملل مرتبط می‌شود. وی بر آن است که در سایه سیادت شریعت اسلام در آینده و در سایه شورا، دیگر حقوق بین‌الملل کنونی که بر نظریات اروپایی استوار است و حقوق را ساخته دولت و حاکی از حاکمیت دولت می‌داند، محلی از اعراب نخواهد داشت و حقوق بین‌المللی باید از آنچه در نظامهای اروپایی، حاکمیت دولت نامیده می‌شود، رها شود؛ چرا که شریعت اسلام، دولتها را هم مانند افراد و دیگر سازمانها می‌داند که باید تابع احکام و اصول شریعت باشند. شک نیست که این موضوع از قضایای محوری است و نیازمند بحث و مناقشات گسترده‌ای است. دکتر شاوی می‌گوید: هدف ما از تأسیس حقوق بین‌المللی اسلامی، بازگرداندن اعتبار و حاکمیت به مبادی انسانی دین و مقررات شریعت ماست که حقوق اساسی انسان و آزادیهای اساسی او را، چه در سطح فردی و چه در سطح ملتها، تأمین می‌کند و ضامن برابری انسانی برای همگان است و به پدیده بردگی جدید پایان می‌بخشد؛ پدیده‌ای که با اصل تحریم بردگی بشر برای بشر که اسلام مقرر کرده، منافات دارد. این چیزی است که در آینده، جهان از حقوق بین‌الملل اسلامی انتظار دارد.



## سخن پایانی

مشکل بحث شورا در وجوب یا عدم وجوب آن نیست، بلکه مشکل حقیقی، به ابتدال کشیده شدن آن از راه استفاده از خشونت، اجبار، سرکوب و تزویر است که مستبدان برای گریز از جدیت آن و شانه خالی کردن از پابندی به آن و گردن کشی از تن دادن به لوازم آن، بدان روی آورده‌اند.

مشکل شورا، تنها مشکل امروز ما نیست، مشکل تاریخ ماست. این اصل اصولی از زمان امویان و کسانی که پس از آنان آمدند و به مدد شمشیر و تهدید و اجبار از اهل شورا و حل و عقد بیعت گرفتند، مبنای مشروعیت حکومت نبوده است. امروز هم مستبدان جهان عرب، همان شیوه اموی را ادامه می‌دهند و نظام تک حزبی را تحمیل می‌کنند و آرای نزدیک به اجماع صد در صدی برای خود دست و پا کرده، در نتایج انتخابات دست می‌برند و مانع حاکمیت حقیقی اصل شورا و شکل‌گیری نهادها و روندها براساس اصل اسلامی شورا می‌شوند. کتاب دکتر توفیق شاوی، گامی ارزشمند در مطالعه این اصل و ایضاح ابعاد عمیق و حجم ثقیل آن برداشته است.

